فنون ادبی (علمی- پژوهشی)
سال نهم، شماره ٤ (پیاپی ٢١) زمستان ١٣٩٦، ص ٥٧- ٦٤

نشانه‌شناسی تقابل‌های ساختاری داستان بیژن و منیژه

پوران (صدیقه) علیپور *

چکیده

نشانه‌شناسی دانشی است در زمینهٔ مطالعهٔ نشانه‌ها و چگونگی کاربرد آنها در متن که با عنوان دکترین نشانه‌ها از آن یاد می‌شود. زبان‌شناسان، در طول تاریخ مطالعات نشانه‌شناختی، پدیدهٔ نشانه را از دیدگاه‌های گوناگون مطالعه کرده‌اند. یکی از این دیدگاه‌ها که در جست‌وجوی شیوه‌ای برای تبیین کارکرد رابطه‌ای نشانه و تجلی معنایی آن در بافت متن است، نشانه‌شناسی بر پایهٔ تقابل‌های دوتایی است که به منتقد فرصت می‌دهد تا چگونگی تولید معنای متن را با این رابطه در نظام‌های نشانه‌ای بررسی کند. این شیوه کانون توجه گاستون باشلار بوده است. وی بر نظریه‌پردازان ساختارگرایی مانند سوسور، کالر، گرماس و غیره تأثیر عمیقی گذاشت. بر اساس این روش، می‌توان به نوعی طبقه‌بندی دلالت‌های متنی دست پیدا کرد که رابطهٔ تقابلی آنها صور و تخیلات حاکم بر ساختار نشانه‌ای متن را مکشوف می‌کند. البته برای تحلیل معنای این ساختارهای نشانه‌ای، باید از ثابت‌ها و متغیرهای معنایی استفاده کرد. یکی از داستان‌های کهن فارسی، که در شاهنامهٔ فردوسی به‌خوبی می‌درخشد، داستان بیژن و منیژه است که قابلیت‌های زیادی برای تحلیل دارد. در این مقاله سعی می‌شود تا با توجه به زبان نشانه‌ای به‌کارگرفته‌شده در متن و روابط تقابلی موجود در نظام اجزای آن، این داستان تحلیل شود؛ لذا ابتدا کل داستان بر طبق یک ساختار کلان نشانه‌ای، به دو قطب تجزیه می‌شود، سپس ضمن تقسیم داستان به چند فصل (سکانس)، قطب‌های فرعی استخراج و بر اساس ثابت‌ها و متغیرهای نشانه‌ای موجود در آنها، روابط تقابل‌های دوتایی از منظر «تناقض، دیالکتیک و پیوندی» تعیین و دلالت‌های معنایی حاصل از آن تأویل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ثابت‌ها و متغیرها، داستان بیژن و منیژه، دلالت‌های معنایی، رابطه‌های تقابلی، نشانه‌شناسی

١. مقدمه

اصطلاح نشانه‌شناسی در واقع از واژهٔ semeion به معنای نشانه گرفته شده است. جان لاک، اصطلاح نشانه‌شناسی را با عنوان «آموزهٔ نشانه‌ها» و در قالب شاخهٔ علمی برای شناخت فهم آدمی به کار برد (ر.ک: Locke, 1996: 720). فیلسوفان قرون شانزده، هفده و هجده، لایپ نیتس، برکلی، هیوم و لامبرت، در توسعهٔ تفکرات نشانه‌شناختی مؤثر بودند. بعد از آنها هوسرل واژهٔ semiotic را به معنای منطق نشانه‌ها به کار گرفت. او نشانه‌ها را به صورت قطب‌های دوگانه معرفی کرد: نشانه‌های روشن / مبهم، طبیعی / مصنوعی، صوری / مادی و غیره. پس از او فردینان دو سوسور و پیرس در سال‌های ١٩٠٦ تا ١٩١١ سرآغاز گرایش جدیدی با عنوان «مطالعهٔ زبان‌شناختی نشانه‌ها» شدند (ر.ک: Saussure,1974:60-71). از نظر آنها معنای نشانه در درون نظام نشانه‌ای وجود دارد و هدف نشانه‌شناسی، کشف دلالت‌های معنایی متن است. بنابراین، نظام نشانه‌ای با نظام ارتباطی و معنایی سرو کار دارد (ر.ک: Dant, 1999:114)؛ چراکه کلید فهم نشانه‌ها توجه به رابطهٔ ساختاریشان با نشانه‌های دیگر است

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران salipoor@mail.uk.ac.ir

تاریخ وصول:١٣٩١/٨/٦ تاریخ پذیرش:١٣٩٥/٣/٢٥

Copyright © 2015-2016, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/BY-NC-ND/4.0/), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

Archive of SID

www.SID.ir

(اکو، ۱۳۸۷: ۷). به اعتقاد سوسور نیز نشانه‌شناسی در حکم دانشی عام، آن بخشی از روان‌شناسی اجتماعی را تشکیل می‌دهد که به مطالعه حیات نشانه در بطن حیات اجتماعی می‌پردازد (بورشه و دیگران، ۱۹۲). از نظر او ماهیت نشانه‌های زبان اساساً اختیاری و قراردادی است (کالر، ۱۳۷۹: ۱۰۸-۱۰۷).

در هر حال، یکی از مقولات اساسی در نقد آثار ادبی، نشانه‌شناسی است و یکی از شیوه‌های تحلیل دلالت‌های معنایی نشانه‌ها، ساختارهای تقابلی هستند. نظر به اینکه این مقاله بنا دارد روایت داستانی بیژن و منیژه را با تکیه بر این شیوه تحلیل کند، علاوه بر مفهوم نشانه‌شناسی، لازم است مفهوم تقابل‌های ساختاری نیز تبیین شود.

۲. پیشینهٔ پژوهش

ساختگرایی در حوزهٔ زبان‌شناسی، متن را در دو وجه تحلیل می‌کند: یکی تحلیل اجزاء تشکیل‌دهنده و دیگری، تحلیل رابطهٔ عناصر ساختی در کل شبکهٔ متنی، و آنچه در این امر اهمیت دارد اصول ژرف ساختاری تقابل‌های دوگانه است (سلدن، ۱۳۷۵: ١٤). سوسور معتقد است که روایت‌های داستانی، با استفاده از تقابل‌های ضدونقیض بین شخصیت‌ها و نظامی از فضاهای مجزا که بر حسب هم تعریف شده‌اند، جایگاه‌های تثبیت‌شده‌ای برای روایت ایجاد می‌کند (سوسور و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۷۸) و گرماس نشانه‌شناس لیتوانیایی نیز دستوری از روایت ارائه می‌کند که مدعی است، در تحلیل هر روایتی، اساس کار بر تقابل‌های دوگانه است. او درک تقابل‌ها را زیربنای «ساختار بنیادی دلالت» می‌نامد (سجودی، ۱۳۷۸: ۷۵-۷٤) که دربرگیرندهٔ صورت‌های معنایی حاصل از تضادهایی مثل (زن / مرد، پیر / جوان، حیوان / انسان و غیره) هستند (culler, 1975: 77).

گاستون باشلار (۱۸۸٤-۱۹٥٤) معرفت‌شناس فرانسوی و نظریه‌پرداز تخیل که ساختارگرایی و نقد ادبی را تحت تأثیر خود قرار داد، معتقد است که کشف حقیقت با گفتار و طراحی و ترسیم با کلمات امکان دارد (باشلار، ۱۳۷۷: ۱۲). او در ابتدای امر، سعی در خوانش نمونه‌های خرد و عینی داشت، امّا به‌زودی به واسطهٔ متافیزیک تخیل، به اهمیت مسئلهٔ زبان پی برد. بنابراین، ضمن روی‌آوری به پدیدارشناسی (همان: ۱۳۱) در کشف دنیای جدید تصاویر و ترسیم‌های کلامی کوشید. از نظر او، مواد و عناصر اصلی که ذات هستی‌بخش تخیل مادی‌اند، به طرز عمیقی دوگانه‌اند. دوگانگی تصاویر از تضاد و تعارض افکار شدیدتر است؛ چراکه عنصر مادی برای اینکه بتواند همهٔ روح را تسخیر کند، باید احساسات دوگانه‌ای را در ما برانگیزد (باشلار، ١٣٦٤: ۲٥-۲٤) و در عین حال، نوعی ثبات و همگنی در ذهن ایجاد کند. بر اساس نظر باشلار، این امر با رابطه‌ها سروکار دارد و مستلزم وجود نوعی تقسیم‌شدگی است. روش باشلار که اغلب به صورت رابطه‌ای دوگانه عمل می‌کند، در حوزهٔ تخیل اهمیت ویژه‌ای دارد (باشلار، ۱۳۷۷: ۲۹). این روابط، مثل مرگ / زندگی، تاریکی / روشنایی، نرینه‌جان / مادینه‌جان، آب / خاک، باد / آتش، کوشش / آسایش و غیره نشانه‌هایی ناب و قابل‌تخیل‌اند (باشلار، ۱۳۸۷: ۲٦).

در مقالهٔ پیش رو تلاش شده است که به کمک روش نقد باشلار که تاکنون در هیچ مقاله یا پایان‌نامه‌ای به کار گرفته نشده است، نشانه‌های بنیادی را در داستان بیژن و منیژه تبیین کند.

۳. اهمیت پژوهش

بر اساس طبقه‌بندی قطب‌های متضاد تخیل از دیدگاه باشلار، باید به ثابت‌های معنایی دست پیدا کرد که البته این امری قطعی است، ولی مسلماً هر متنی، علاوه بر ژرف‌ساخت‌های برآمده از ثابت‌های متنی، دربرگیرندهٔ متغیرهایی معنایی نیز هست که بین اجزا و روابط نشانه‌ها در شبکهٔ متنی پیوند برقرار می‌کنند و همین پیوند است که زبان تخیل متن را از خود بروز می‌دهد. بدین ترتیب، سه مسئلهٔ اساسی در تحلیل نشانه‌شناختی دلالت‌های متنی حائز اهمیت است: اوّل، تعیین اجزای تقابلی نشانه‌ای. دوم، تعیین ژرف‌ساخت‌های معنایی ثابت و متغیر. سوم، تحلیل رابطهٔ دلالتی آنها روی شبکهٔ حافظهٔ جمعی که از طریق آنها می‌توان خوانش متفاوتی از آثار ادبی، به‌ویژه متون دراماتیک، نظیر شاهنامه را به دست داد.

اکنون با طرح دو سؤال مباحث نظری تکمیل می‌شود:

الف) منظور از حافظهٔ جمعی نشانه‌ها چیست؟

نشانه‌ها اساساً در اثر ارجاع به عناصر دیگر زنجیره یا نظام معنا پیدا می‌کنند؛ چنانکه کوهن معتقد است: هر نشانه برای نشانهٔ

Archive of SID

www.SID.ir

دیگر به عنوان ارجاع می‌تواند سرنخ کافی به دست دهد (Kuhn, 1963: 156). بنابراین وقتی می‌خواهیم به دنبال دلالت‌های معنایی فرامتن بگردیم، باید از حافظهٔ جمعی کمک بگیریم؛ چنانکه لاکان نیز معتقد است که حافظهٔ جمعی، مفهومی از مجموع داده‌ها برای تولید یا دریافت پیام است (فردوسی، ۱۳۷٦: ۲۸). روانکاوی تخیل باشلار نیز کاملاً اجتماعی است. او برای مفاهیم جمعی اهمیت ویژه‌ای قایل است (عباسی، ۱۳۸٤: ۱۳٦).

ب) رابطه‌های دلالتی بر چه مبنایی تعیین می‌شوند؟

همان طور که در بالا توضیح داده شد، اساس ساختار تحلیل ذهنی بشر بر مبنای رابطه است که غالباً به سه صورت انجام می‌شود: ۱- رابطه‌ای که تضاد را بیان می‌کند و نتیجه‌اش غلبهٔ یکی بر دیگری و نفی آن دیگری است. ۲- رابطه‌ای که تلفیق و اتصال را بیان می‌کند و نتیجه‌اش رسیدن به وحدت و یگانگی است. ۳- رابطه‌ای که به صورت دیالکتیک واقع می‌گردد و نتیجه‌اش تکامل و پدید آمدن صورت سومی حاصل از ارتباط دو قطب است.

٤. روش نقد

در زمینهٔ نقد نشانه‌شناختی در آثار ادبی، مقالات زیادی منتشر شده، ولی نگارنده کوشیده است تا بر اساس دریافت خود از تئوری گاستون باشلار، الگویی برای نقد، طراحی و به اجرا درآورد. با توجه به اینکه در متن روایت، طراحی کلمات و ترسیم عبارات هستند که همچون تصاویر خیالبافی‌شده عمل می‌کنند، ابتدا داستان به چند فصل (سکانس) تقسیم می‌شود، بعد در هر فصل از طریق پی‌رفت‌های اصلی، تصاویر متنی استخراج و سپس با توجه به تصاویر، رابطه‌های درون آنها قطب‌بندی و از حاصل آن، ثابت‌ها و متغیرهای متنی تعیین می‌شود. بدین ترتیب، عناصر نشانه‌ای متن، برجسته و دلالت‌های معنایی آنها متجلی می‌شود. در نهایت نیز با استفاده از رابطهٔ دیالکتیک شبکهٔ متنی، از طریق عناصر مؤثر روایتی، چون شخصیت، مکان و زمان، تصویر و غیره در فصل‌ها، نشانه‌های تقابلی متن داستان، تحلیل می‌شود.

فصل اول: دربار کیخسرو

پی‌رفت‌ها= > تقاضای چوپانان ارامنه، مبنی بر حملهٔ گرازان در مرز- > فراخوان کیخسرو برای جنگ با گرازان- > پذیرش بیژن برای انجام مبارزه با وجود ممانعت گیو - > دستور کیخسرو به گرگین برای همراهی بیژن (به دلیل نشناختن منطقه) - > حملهٔ بیژن به گرازان و شکست آنها

چوپانان / کیخسرو (رابطه: دیالکتیک): فرمان حمله

کیخسرو / بیژن (رابطه: دیالکتیک): قبول فرمان

بیژن / گیو (رابطه: تضاد): غلبهٔ بیژن

بیژن / گرگین (رابطه: تلفیقی): همراهی

ثابت‌ها: خیر / شر – حرکت / ضدحرکت متغیرها: حمله / ضدحمله، ترغیب / ممانعت

بدین ترتیب در فصل اوّل، اصلی‌ترین رابطه تقابلی بین طبیعت (حیوان) / انسان (بیژن) و از نگاهی دیگر بین طبیعت (حیوان) و صنعت (سلاح جنگی) دلالت معنایی این تقابل اضطرابی است که طبیعت تولید کرده است و آرامشی که از تقابل و رویارویی صنعت و انسان با آن حاصل می‌شود. حس امنیت و آرامش یک نشانهٔ فرهنگ محسوب می‌شود که در موقعیت کشور ایران حاصل از رابطهٔ تقابلی طبیعت و حیوان است.

فصل دوم: مرز ایران و توران

پی‌رفت‌ها= > ناهمراهی و خدعهٔ گرگین با بیژن - > دیدار بیژن با منیژه در گلزار

بیژن / گرازان (رابطه: تضاد): غلبهٔ بیژن و نفی گرازان

بیژن / گرگین (رابطه: تضاد) : غلبهٔ گرگین

بیژن / منیژه (رابطه: تلفیقی) : ایجاد رابطه

ثابت‌ها: خیر / شر – عشق (منیژه) / نفرت (گرگین) متغیرها: پیروزی / نابودی، مکر / مردانگی، عاشق / معشوق

در فصل دوم، اصلی‌ترین رابطه‌های تقابلی بین انسان / فرهنگ است. حسادت نشانهٔ «نه‌فرهنگ» محسوب می‌شود که در رفتار

Archive of SID

www.SID.ir

گرگین به عنوان انسان با نشانهٔ «فرهنگ» در تقابل است و حاصل آن یک رشتهٔ خطی زمانی از نشانه‌های «نه انسان» و «نه‌فرهنگ» دیگری را در فصل‌های بعدی ایجاد می‌کند.

فصل سوم: کاخ افراسیاب

پی‌رفت‌ها= > گزارش حضور بیژن در کاخ منیژه – > به بند کشیدن بیژن توسط گرسیوز و دستور اعدام بیژن به خاطر دروغگویی در مورد اینکه پری جادویی او را کنار منیژه برده – > شفاعت پیران ویسه به خاطر اعدام بیژن – > در چاه انداختن بیژن و سوگ منیژه

افراسیاب / بیژن (رابطه: تضاد): مجازات

بیژن / گرسیوز (رابطه: تضاد): نفی بیژن

بیژن / پیران ویسه (رابطه: دیالکتیک): شفاعت‌گری

چاه بیژن / سنگ اکوان دیو(رابطه: دیالکتیک): ناامیدی

بیژن / منیژه (رابطه: تلفیقی): جدایی و شومی

ثابت‌ها: خیر / شر – عشق (بیژن و منیژه) / نفرت (افراسیاب) متغیرها: تحریک / شفاعت، وصل / جدایی

در فصل سوم، اصلی‌ترین رابطهٔ تقابلی بین طبیعت / فرهنگ است. رابطهٔ منیژه (زن) و بیژن (مرد) خلاف رسم محسوب می‌شود، ازدواج مخفیانه و کام‌گیری طبیعتی آنها با فرهنگ مغایرت دارد. دلالت معنایی حاصل از این رابطهٔ تقابلی ویرانگری و سرخوردگی است که نشانهٔ «نه‌فرهنگ» را در کشور توران تبیین می‌سازد.

فصل چهارم: کشور ایران

پی‌رفت‌ها = > گزارش دروغین گرگین و نشان دادن دندان گراز برای اثبات مرگ بیژن – > به سیاه‌چال انداختن گرگین به دستور کیخسرو – > رفتن گیو به دنبال رستم برای چاره‌جویی – > دیدن تصویر بیژن در چاه افراسیاب توسط کیخسرو در جام جم – > عفو گرگین توسط کیخسرو از خشم انتقام‌جویانه گیو با واسطه‌گری رستم

گرگین / گیو (رابطه: تضاد): نفی گرگین

گرگین / سیاهچال (رابطه: دیالکتیک): مجازات

گیو / رستم (رابطه: دیالکتیک): تلاش برای جست‌وجوی بیژن

رستم / کیخسرو (رابطه: دیالکتیک): شفاعت‌گری

کیخسرو / جام جم (رابطه: دیالکتیک): فرمان نجات

ثابت: خیر / شر متغیرها: دروغ / افشای دروغ، انتقام / عفو

در فصل چهارم که در دنبالهٔ روایت خطی تقابل‌های پیشین ایجاد شده است، اصلی‌ترین رابطهٔ تقابلی بین انسان / فرهنگ است، که دوستی / حسادت را در تقابل قرار می‌دهد، ولی این تقابل، به دلیل فرهیختگی هوشمندانه دربار ایران، منجر به حل مسئله می‌شود که درست خلاف نتیجهٔ شر در فصل قبلی در کشور توران، ایران را در موضع نشانهٔ «فرهنگ» برتر معرفی می‌کند که به‌رغم بروز تقابل‌های مطرح‌شده، نتیجهٔ مثبتی به دست می‌دهد.

فصل پنجم: کشور توران

پی‌رفت‌ها– > حضور رستم در لباس بازرگانان و هدیه دادن جام زرین گوهر به پیران ویسه فرماندار شهر– > دیدار منیژه با رستم و دریافت پیغام رمزگونهٔ بیژن «تو آیا خداوند رخشی؟»– > فرستادن انگشتری رستم در مرغ بریان برای بیژن – > آتش برافروختن منیژه برای ایجاد دود و نشان دادن محل چاه به رستم – > شبیخون رستم و بیژن به کاخ افراسیاب و فرار افراسیاب

رستم / منیژه (رابطه: دیالکتیک): نقشه نجات

پیغام گفتاری «خداوند رخش» / رستم (رابطه: دیالکتیک): ترفند شناسایی

انگشتری / بیژن (رابطه: دیالکتیک): ترفند شناسایی

دود آتش / رستم (رابطه: دیالکتیک): ترفند شناسایی

رستم و بیژن / افراسیاب (رابطه: تضاد): غلبهٔ رستم و بیژن

Archive of SID

www.SID.ir

ثابت : خیر / شر متغیرها: ترفند / نتیجه، حمله / گریز

در فصل پنجم، اصلی‌ترین رابطه تقابلی بین غالب / مغلوب است و دلالت معنایی آن گره‌گشایی است که نشانهٔ «هوشمندانگی سیاسی» در موضع کشور ایران است.

فصل ششم: مرز ایران و توران

پی‌رفت‌ها= > نبرد لشکر ایران با توران – > رستم با گرز گاو سر در مقابل افراسیاب می‌ایستد و افراسیاب خفتان و کلاه خود می‌پوشد – > شکست و فرار افراسیاب

ایران / توران (رابطه: تضاد): پیروزی ایران

رستم / افراسیاب (رابطه: تضاد): نفی افراسیاب

گرز گاوسر / خفتان و کلاه خود (رابطه: تضاد): غلبهٔ قدرت

ثابت : خیر / شر متغیرها: پیروزی / شکست، قدرت / ضعف

در فصل ششم، اصلی‌ترین رابطه تقابلی بین کینه‌توزی و نبرد / رد کینه‌توزی و ضد نبرد است که دلالت معنایی آن: غلبهٔ قدرت و برتری کشور ایران است.

فصل هفتم: کاخ کیخسرو

پی‌رفت‌ها = > جشن عروسی بیژن و منیژه – > پاداش جام پرگوهر توسط کیخسرو به رستم

بیژن / منیژه (رابطه: تلفیقی): وصل و مبارکی

کیخسرو / رستم (رابطه: دیالکتیک): پاداش

ثابت: خیر متغیر: عمل / نتیجه

در فصل هفتم، اصلی‌ترین رابطه بین انسان / فرهنگ است که حالت دیالکتیک مثبت دارد و دلالت معنایی حاصل از آن، فرجام نیک دو دلداده است که در موضع کشور توران به فلاکت و رنج منتهی می‌شود که نشانه‌های ناانسانی و «نه‌فرهنگ» تلقی می‌شوند، ولی کشور ایران را به دلیل ایجاد شرایط انسانی متناسب با شخصیت‌ها، در موضع برتری «فرهنگ» قرار می‌دهد و همچنین جام پرگوهر را که نشانهٔ ثروت، قدرت، تجمل‌گرایی و سخاوت دربار ایران است در کنار منشی انسان‌مدار. اکنون با توجه به رابطه‌ها و تقابل‌های تعیین‌شده، نشانه‌های بنیادی ساختار روایت در این شبکهٔ ارتباطی و دلالت‌های معنایی آنها، به کمک حافظهٔ جمعی، به طور مجزا تحلیل می‌شود.

نشانه‌شناسی تقابل‌های ساختار روایی داستان

الف) شخصیت‌ها

شخصیت‌های داستانی، به دلیل وجود سیال و ارتباط گسترده‌اش با سایر عناصر روایت، بیشترین نقش را در ساخت داستان دارند (خراپچینکو، ١٣٦٤: ١٢٨). آنها اساساً درونمایهٔ داستان را بروز می‌دهند (آلوت، ١٣٨٠: ٥٠٣). بنابراین شخصیت‌ها در پیامد یک رابطهٔ جمعی با عناصر دیگر داستان پروسهٔ نشانه‌شناسی دلالت‌های معنایی را پیش می‌برند. صادقی برای شخصیت‌های داستانی انواعی را برمی‌شمرد. یکی از این موارد شخصیت‌های معرف تیپ و نوعی هستند که نشانهٔ گروه یا طبقه‌ای از انسان‌های متمایز از دیگری‌اند (ر.ک: صادقی، ١٣٧٦: ١١١–٩٦). شخصیت‌های داستان بیژن و منیژه، اساساً افراد شناخته‌شدهٔ قراردادی هستند که مرتباً در داستان ظاهر می‌شوند و در عین حال به صورت نشانه‌های تیپ‌گونه نقش ایفا می‌کنند. شخصیت‌های بنیادی این داستان، افراد زیر هستند که موجب تجلی دلالت‌های اصلی داستان می‌شوند.

کیخسرو / افراسیاب – > نشانهٔ فرهیختگی، قدرتمندی و خوب مطلق / نافرهیختگی، ضعف و ناخوب مطلق.

بیژن / منیژه – > نشانهٔ عاشق در موضع برتری فرهنگ / معشوق در موضع ضعف نه‌فرهنگ.

رستم و پیران ویسه / گرسیوز وگرگین – > نشانهٔ نجات‌دهنده زندگی / مُحرّک مرگ. البته شخصیت گرگین به دلیل بودن در موضع کشور ایران با نشانهٔ فرهنگ، تحول روحی دارد و به واسطهٔ هدایتگری رستم از نشانهٔ «نه‌فرهنگ» به نشانهٔ «فرهنگ» و از «ناانسان» به «انسان» ارتقا می‌یابد، ولی گرسیوز در موضع «نه‌فرهنگ» مطلق و «ناانسان» باقی می‌ماند.

Archive of SID

www.SID.ir

ب) نشانه‌های زمانی و مکانی

ما در متن روایت با دو گونه زمان مواجه هستیم. یکی زمان بیرونی روایت که نظم دارد؛ یعنی زمان داستان به صورت منطقی، همراه با حوادث، رو به جلو پیش می‌رود. این رابطهٔ زمانی را، به اصطلاح ریمون کنان، «ترتیب زمانی طبیعی» نیز می‌نامند (Kearns, 1999: 141) و دیگری زمان درونی روایت که در متن پیشامد می‌کند و بسته به حالت‌های مختلف روایت، در حال، گذشته و آینده در نوسان است. زمان این روایت اساساً بیرونی است و زمان درون‌متنی آن، حالت متغیری دارد: شب و شبیخون / روز و اشتیاق دیدار و موارد پراکندهٔ دیگر که به طور اتفاقی انتخاب شده‌اند، لذا نمی‌توان برای آن نشانهٔ ثابتی جست.

مکان یکی از اساسی‌ترین عناصر روایت است. باشلار معتقد است که تصاویر را می‌توان از طریق مکان تحلیل کرد (باشلار، ۱۳۷۷: ۱۳۹). از نظر او، قیدهای مکانی قدرت‌هایی تعین‌بخش دارند (باشلار، ۱۳۸۸: ۲۱). نشانه‌های مکانی داستان بیژن و منیژه دو گونه‌اند: نشانه‌هایی که نمایندهٔ یک محیط کلی و عمومی هستند، مثل «کشور ایران» در این داستان و نشانه‌هایی که شاخص فضای جغرافیای عینی‌اند؛ مثل مرز «ایران / توران» که شخصیت‌ها در آن، ایفای نقش می‌کنند و کنش‌ها و در نتیجه حوادث در آنها پیش می‌آیند و همچنین گاه به حال و هوای داستان رنگ و فضای ذهنی می‌دهند، مثلاً حالت ترسناکی، مثل «چاه بیژن» در این داستان یا حالت شاعرانگی، مثل «مکان دیدار بیژن و منیژه در گلزار» که دلالت‌های معنایی خاصی از داستان را ارائه می‌کنند؛ چنانکه در زیر به موارد اصلی اشاره می‌شود:

کشور ایران – > به دلیل منش والا در اصلاح امور و ستیزه‌ناجویی در این روایت، نشانهٔ «فرهنگ و سیاست والا» / کشور توران – > به دلیل منش جنگ‌طلبانه، غفلت و بی‌تدبیری، نشانهٔ «نه‌فرهنگ و ضعف سیاسی» است.

به گفتهٔ گاستون باشلار همان طور که خانه و غیرخانه تقسیمات اصلی فضاهای جغرافیایی هستند، خود و ناخود هم بیانگر تقسیمات اصلی فضاهای اصلی‌اند (ارباب جلفایی، ۱۳۷۹: ۵۸)، از همین رو، گاهی نشانه‌های مکانی، نشانهٔ هویتی هم تلقی می‌شوند. گیرو در *نشانه‌شناسی*، نشانه‌های هویت را تعلق به یک گروه اجتماعی یا اقتصادی می‌داند که سازمان‌بندی جامعه و روابط میان افراد و گروه‌ها را به نمایش می‌گذارند (گیرو، ۱۳۸۷: ۱۱۷) و در اینجا کشور ایران نمایندهٔ هویت یک ملیّت هم هست.

دربار کیخسرو– > معرّف هویت ایران در موضع امنیت و آرامش، شوکت و قدرت، هوشمندی و درایت است، پس نشانه‌ها در آن، خوش‌یمن به تصویر کشیده می‌شوند. / دربار افراسیاب – > معرّف هویت توران، در موضع اضطراب و آشفتگی است، لذا نشانه‌ها در آن، شوم تصویر شده است.

چاه توران / سیاهچال ایران – > در توران جرم و ناانسانی با مجازات و تنبیه مرتبط است، پس نشانهٔ «نه‌قانون‌مداری انسانی–سیاسی» برجسته است. در ایران نشانه‌های «قانون‌مداری انسانی–سیاسی» با پاداش و مجازات ارتباط تنگاتنگی دارد.

مرز ایران و توران – > همواره در گیرودار جنگ دائم و ناسازوار «فرهنگ / نه‌فرهنگ» یا «طبیعت / صنعت» است.

ج) نشانه‌های دیداری و شنیداری

نشانه‌های دیداری، همچون جوهر محسوسی تلقی می‌شوند که تصویر ذهنی آن در ذهن انسان با تصویر ذهنی محرکی دیگر تداعی می‌شود و همواره با قصدی دایر بر انتقال معنا همراه است (گیرو، ۱۳۸۷: ۳۹). البته این تعریف نمایه‌های طبیعی را در بر نمی‌گیرد، چون قصدی و عمدی نیستند؛ مثلاً دود نمایهٔ آتش، به‌تنهایی نشانه تلقی نمی‌شود، اما در زیر دود، آتش فقط یک نمایهٔ طبیعی نیست، بلکه نشانه‌ای کاملاً نیت‌مند و برای انتقال مفهومی خاص به کار گرفته شده است.

دود آتش – > نشانهٔ شناسایی محل اخفای بیژن و دلالت معنایی آن: فراخواندن کمک است.

گیرو معتقد است که زبان ملفوظ نیز همچون رمزگان‌های ایما اشاره‌ای می‌تواند، به عنوان یک نشانه، پیام‌رسان باشند که مستلزم حضور فرستنده و گیرنده هستند (همان: ٦۱)، مثل پیام لفظی بیژن به رستم: «اگر تو خداوند رخشی بگوی!»

خداوند رخش – > نشانهٔ شناسایی رستم و دلالت معنایی آن ایجاد اعتماد است.

نشانه‌های شناسایی ذکرشده در بالا، هویت کشور ایران را با نشانهٔ «هوش سیاسی» معرفی می‌کند.

د) نشانه‌های تصویری

گیرو معتقد است که نشانه‌های تصویری، نشانه‌ای از مرجع خویش هستند که اشارات و نمایه‌های معنا را دربر دارند (گیرو، ۱۳۸۷: ٦۱). در اندیشهٔ باشلار کوچک‌ترین واحد شعر (یا ادبیات) را که تصویر است بررسی و بر مبنای آن دنیایی جدید را کشف

Archive of SID

www.SID.ir

می‌کند، این تصویر یا خیال شاعرانه دعوت به سفر است. باشلار کلّاً قلمرو تصاویر را به دو بخش تقسیم می‌کند: یکی منطقهٔ روشن و نمایان که آن تخیل صوری است و دیگری منطقهٔ تاریک و پنهان که تخیل مادی است (باشلار، ۱۳٦٤: ۲۸).

تصویر موجود در جام جم – > که موجب افشاگری می‌شود، نشانهٔ قدرت و عظمت دربار ایران است. / تصویر سنگ اکوان دیو بر چاه بیژن– > موجب اخفای عمل نا انسانی می‌شود، نشانهٔ ضعف دربار توران است.

تصویر بیژن سوار بر اسب و سرهای گرازان وحشی با دندان‌های بزرگ چون عاج اطراف زین اسب – > که رابطهٔ تضاد انسان با طبیعت و تصویر خیمهٔ منیژه در گلزار و ایستادن بیژن روبه‌روی او در زیر درخت سرو– > که آمیختگی انسان با طبیعت را آشکار می‌سازد، به واسطهٔ پیروزی متصرفانهٔ بیژن در هر دو امر، کشور ایران را در موضع نشانه‌های فرهنگ مدبّرانه و در عین حال قدرت‌مداری قرار می‌دهد که طبیعت در تملک و مسخّر اوست.

د) نشانه‌های شیئی

باشلار معتقد است که یک شیء ممکن است صور خیالی از آرزو، امنیت، خوشی و احترام و غیره را عرضه کند (باشلار، ۱۳۸۸: ۳۵). اشیاء در این داستان، دقیقاً به صورت نشانه به کار گرفته شده‌اند و هر شیء به مثابهٔ نشانه در رابطهٔ تقابلی‌اش با شیء نشانه‌ای دیگر، دلالت معنایی ویژه‌ای را از خود بروز می‌دهد. گیرو اینگونه نشانه‌ها را نشانه‌های آداب معاشرت نام‌گذاری کرده است که انتساب به یک کارکرد خاص دارند و متناسب با افراد و موقعیت‌های گوناگون تغییر می‌کنند (گیرو، ۱۳۸۷: ۱۲۰)؛ مثل جام گوهر کیخسرو و گرز گاونشان رستم. برخی از این نشانه‌ها نیز رسانهٔ پیام در امتداد حواس و کارکردهای انسانی هستند (همان: ۳۱)؛ مثل جام گیتی‌نمای.

دندان گراز – > نشانهٔ طبیعت وحشی و دلالت معنایی آن مرگ است که با سلاح جنگی دستکار انسان در تقابل قرار می‌گیرد.

جام گیتی‌نمای – > نشانهٔ صنعت و تکنولوژی و دلالت معنایی آن قدرت حاکمیّت است که در تقابل با نه‌فرهنگِ طبیعت وحشی (به خاطر رفتار وحشیانه و ناانسانی با بیژن) در کشور توران قرار می‌گیرد.

انگشتری رستم – > نشانهٔ هویت و همچنین فرهنگ «نوع‌دوستی» است که بشارت‌دهندهٔ رهایی است. / سنگ اکوان دیو، بر سر چاه بیژن – > نشانهٔ نه‌فرهنگ «نانوع‌دوستی» که بیم‌دهنده و اسارت‌آور است.

گرز گاونشان – > نشانهٔ قدرت و دلالت معنایی آن پیروزی حتمی است. /خفتان و کلاه‌خود افراسیاب – > نشانهٔ دفاع ضعف‌آلود و دلالت معنایی آن شکست حتمی است.

جام گوهر کیخسرو – > نشانهٔ ثروت و فرهنگ بخشندگی است / جام گوهر رستم – > نشانهٔ ثروت و فرهنگ کیاست در به‌کارگیری ثروت است.

نتیجه

نشانه‌شناسی یکی از مقولات حوزهٔ نقد آثار ادبی است که به مطالعه ماهیت نشانه‌های متنی در رابطه با نشانه‌های همجوار می‌پردازد. یکی از شیوه‌های آن، کشف دلالت‌های معنایی از طریق تحلیل روابط دوگانهٔ متن است که کانون توجه باشلار بوده است و در روایت‌شناسی، کارایی بسیاری دارد. در مقالهٔ حاضر سعی شد تا بر اساس این شیوه، نقدی نشانه‌شناسانه از ساختارهای تقابلی روایت داستانی بیژن و منیژه ارائه شود. الگوی تحلیل، بر اساس استنباط نگارنده از نظریه طراحی شد. بر مبنای این الگو، اجزاء ساختاری متن، رابطه‌های تقابلی و حافظهٔ جمعی در تحلیل نشانه‌ها، اهمیت ویژه‌ای دارد. نتایج حاصل از نقد روایت داستانی منتخب، به شرح زیر است:

به طور کلّی، این روایت از سه رابطهٔ دوگانه (تضاد، دیالکتیک و تلفیق) بهره برده است و آن طور که از روابط برمی‌آید، رابطه‌های بنیادی بین انسان / ناانسان، فرهنگ / نه‌فرهنگ، انسان / طبیعت و صنعت / طبیعت برقرار شده است.

ثابت‌های کلان هسته‌ای: ایران (در نشانهٔ قدرت، سیاست و فرهنگ والا) / توران (در نشانهٔ ضعف، آشفتگی و نه‌فرهنگ).

متغیرهای کلان هسته‌ای شامل پیروزی / شکست و جدایی / وصل است و متغیرهای فرعی شامل حرکت / ضدحرکت، تحریک / شفاعت، عفو / انتقام، دروغ / افشای دروغ، پاداش / مجازات و غیره است.

رابطهٔ زیربنایی غالب در این داستان، تضاد و تقابل است و بقیهٔ رابطه‌ها برای ایجاد شبکهٔ خطی متن، به صورت دیالکتیک

Archive of SID

www.SID.ir

عمل می‌کنند. زمان و مکان، به عنوان زمینهٔ اصلی بروز نشانه‌ها، در فضای ذهنی و عینی مؤثرند. نشانه‌های دیداری / شنیداری، تصویری و شیئی نیز هریک بسته به موقعیتشان در فضای داستان، دربرگیرندهٔ دلالت‌های فرهنگی گسترده‌ای نظیر هویت، قدرت، ثروت، سلطه و هوشمندی در مقابل ناهویت، ضعف، ناهوشمندی و غیره هستند.

در نهایت، با توجه به شبکهٔ منتظم حافظهٔ جمعی، اساسی‌ترین رابطهٔ تقابلی در این داستان، تقابل فرهنگ / نه‌فرهنگ است.

منابع

١. آلوت، میریام (١٣٨٠). *رمان به روایت رمان‌نویسان*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، چ٢، تهران: مرکز.

٢. ارباب جلفایی، آرش، (١٣٧٩). (گزیده و ترجمه)، *مبانی فلسفی و روان‌شناختی ادراک فضا*، تهران: خاک.

٣. اکو، اومبرتو (١٣٨٧). *نشانه‌شناسی*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: ثالث.

٤. باشلار، گاستون (١٣٧٧). «پدیدارشناسی شعر»، ترجمه علی موحدیان، *فصلنامه ارغنون*، زمستان، شماره ١٤.

٥. _____ (١٣٨٨). *دیالکتیک برون و درون: پدیدارشناسی خیال*، ترجمه امیر مازیار، چ٢، تهران: فرهنگستان هنر.

٦. _____ (١٣٦٤). *روانکاوی آتش*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.

٧. _____ (١٣٧٧). *شعله شمع*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.

٨. خراپچنکو، میخاییل، (١٣٦٤). *فردیت خلاق نویسنده و تکامل ادبیات*، ترجمه نازی عظیما، تهران: عظیما.

٩. سجودی، فرزان (١٣٧٨). *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: نشر قصه.

١٠. سلدن، رامان (١٣٧٥). *نظریهٔ ادبی و نقد عملی*، ترجمهٔ جلال سخنور و سیما زمانی، تهران: پویندگان نور.

١١. سوسور، فردیناند و دیگران (١٣٨٠). *ساختگرایی، پساساختگرایی و مطالعات ادبی*، گروه مترجمان، به کوشش فرزان سجودی، تهران: حوزهٔ هنری.

١٢. عباسی، علی (١٣٨٤). «جلال شباهنگی از دیدگاه باشلار»، *مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی فرهنگستان*.

١٣. فردوسی، حمیدرضا (١٣٧٦). *پست‌مدرنیزم و نشانه‌شناسی در ادبیات داستانی*، تهران: سیاوش.

١٤. کالر، جاناتان (١٣٧٩). *فردینان دو سوسور*، ترجمهٔ کوروش صفوی، تهران: هرمس.

١٥. گیرو، پی یر (١٣٨٧). *نشانه‌شناسی*، *ترجمهٔ محمد نبوی*، چ٣، تهران: آگاه.

١٦. میرصادقی، جمال (١٣٧٦). *عناصر داستان*، تهران: سخن.

17. Culler, Jonathan D. (1975). *Structuralist poetics, structuralism, linguistics and the study of literature*, London, Rutledge and Kegan Paul.

18. Dant, Tim, Knowledge, (1999). *Ideology and Discourse*, London, Routledge

19. Kearns, Michael (1999). *Rhetorical narratology*, University of Nebraska press.

20. Kuhn, Alfred (1963). *The study of society*, London, Tavistock.

21. Locke, John (1996). *An Essay concerning Human understanding*, Oxford, Clarendon press.

22. Saussure, Ferdinand (1974). *Course in General Linguistics*, London, Fontana.

Archive of SID

www.SID.ir